

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(مسئله ۲۳): لا يجب معرفة كون الصوم هو ترك المفطرات مع النية أو كف النفس عنها معها .

واجب نیست کسی که روزه می گیرد مفهوم صوم را که مورد اختلاف می باشد درست و دقیق بداند بلکه همینقدر که بگوید پروردگار متعال امر به صوم کرده و من به همان نیت امساک می کنم و روزه می گیرم کافی است .

دو مفهوم ایشان در اینجا ذکر می کند که اولی ترک المفطرات و دومی کف النفس عن المفطرات می باشد یعنی در واقع نیت که لازم است و قصد قربت هم لازم است اما آیا صوم ترک مفطرات که یک امر عدمی است می باشد یا اینکه صوم کف النفس که یک امر وجودی است می باشد؟ خوب ترک مفطرات مشخص است که یک امر عدمی می باشد اما کف النفس چیست؟ کف النفس در جایی است که کسی به چیزی توجه کند مثلاً به آب برای نوشیدن و یا غذا برای خوردن و بعد کف نفس کند یعنی جلوی میل خودش را بگیرد و آب و غذا را نخورد که البته این (کف النفس) لازم نیست زیرا همین که قربه الی الله روزه می گیرد کافی است چرا که ممکن است کسی که روزه می گیرد کسی باشد که درست مسائل شرعی را بلد نیست مثلاً با خود می گوید ماه رمضان است و من سحری می خورم و روزه می گیرم و فردا می روم مسائلتش را از مسئله دان می پرسم خوب در این صورت اشکالی ندارد چونکه آن چیزی که مهم است آن است که به قصد امتثال امر مامور به را قربه الی الله انجام دهد، مطلب عروۃ همین است که بیان شد .

همان طور که عرض کردیم ترک مفطرات امر عدمی و کف النفس امر وجودی می باشد خوب حالا می خواهیم ببینیم بین این دو چه نوع تقابلی وجود دارد، تقابل بین دو مفهوم را در منطق به چهار قسمت تقسیم کرده اند اول در جایی است که تقابل بین دو مفهوم تناقض می باشد مثل وجود و عدم که متناقضین هستند، دوم تقابل عدم و ملکه می باشد مثل وجود و عدم منتهی عدمی که شأنیت وجود را داشته باشد یعنی قابلیت و صلاحیت وجود را داراست مثل نایبانی برای کسی که صلاحیت داشتن چشم را داشته باشد، سوم تقابل تضایف می باشد و تضایف آن است که دو مفهوم داریم که هریک نسبت به دیگری ارتباط دارد مثل اخوت و آب و ابن، چهارم تقابل تضاد می باشد و آن

در جایی است که دو مفهوم داریم که هر دو امر وجودی هستند که لا یتجمعان می باشند مثل سفیدی و سیاهی . خوب حالا می خواهیم اولاً ببینیم در مانحن فيه نسبت بین ترک مفطرات و کف النفس عن المفطرات که دو معنی برای صوم بودند چیست و ثانیاً ببینیم که هر یک از اینها با افطار و خوردن روزه چه نسبتی دارند، اما افطار معلوم است که امر وجودی می باشد و ترک المفطرات هم امر عدمی می باشد و نسبت این دو با هم نسبت عدم و ملکه می باشد یعنی ترک کند مفطرات را در آن جایی که می توانست بخورد مثل نایبنا که شأناً می توانست چشم داشته باشد، و اما نسبت بین کف النفس و افطار تضاد می باشد چون هر دوی آنها امر وجودی می باشند چرا که افطار یعنی خوردن روزه که امر وجودی است و کف النفس هم یعنی میل نفس به چیزی و بعد جلوگیری از آن میل که این هم یک امر وجودی می باشد، اینها یک مطالب علمی بود که عرض شد و دانستن آنها برای صائم لازم نیست بلکه همینقدر که شخص بگوید قربه الی الله روزه می گیرم کافی است .

خوب و اما نسبت بین ترک مفطرات و کف النفس عام و خاص مطلق می باشد و کف النفس اعم است از ترک مفطرات به این معنی که هرکجا که کف النفس عن المفطرات است ترک مفطرات هم می باشد اما ممکن است در جایی ترک مفطرات باشد ولی کف النفس نباشد مثل جایی که ترک کرده ولی خواب رفته یا توجه نداشته و غافل بوده بنابراین از لحاظ تحقق خارجی کف النفس اعم از ترک مفطرات می باشد و اما تقابل بین ترک مفطرات و کف النفس ظاهراً تقابل عدم و ملکه می باشد.

(مسئله ۲۴): لا يجوز العدول من صوم إلى صوم واجبين كانا أو مستحبين أو مختلفين، و تجديد نية رمضان إذا صام يوم الشك بنية شعبان ليس من باب العدول، بل من جهة أن وقتها موسع لغير العالم به إلى الزوال .

در صوم عدول از یک نوع به نوع دیگر جایز نیست، همان طوری که قبلاً عرض کردیم صوم انواعی دارد مثل صوم نذر و کفاره و واجب معین و غیر معین و... که عدول از یک نوع از آن به نوع دیگر جایز نیست، مثلاً فرض کنید که شخصی روزه نذر واجب گرفته باشد نمی تواند عدول کند به روزه کفاره که البته هر دوی اینها واجب هستند و یا اینکه مثلاً روزه مستحبی گرفته برای فلان موضوع و بعد در بین روز اگر بخواهد به روزه مستحبی دیگری عدول کند نمی تواند و یا اینکه

مثلاً روزه واجبی گرفته نمی تواند به روزه مستحبی عدول کند و همچنین نمی تواند از روزه مستحبی به روزه واجب عدول کند .

در نماز در بحث نیت نماز و اوقات نماز و اقسام نماز آمده است که عدول از اداء به قضاء اشکالی ندارد در صورتی که وقت نماز اداء وسیع باشد مثل اینکه یک نفری شروع کرد به نماز ظهر خواندن اداء و بعد یادش افتاد که یک نماز قضائی به گردش می باشد در اینجا اشکالی ندارد و می تواند از نماز ظهر ادائی به نماز ظهر قضائی عدول کند ، پس عدول از اداء به قضاء جایز است ولی عکس آن یعنی عدول از قضاء به اداء جایز نمی باشد و همچنین عدول از لاحق به سابق نیز جایز است مثل اینکه شروع به نماز عصر کرد و بعد یادش افتاد که نماز ظهرش را نخوانده در اینجا می تواند از عصر به ظهر عدول کند ، بنابراین در نماز عدول به صورتی که ذکر شد جایز است چونکه ما در نماز دلیل داریم که عدول از اداء به قضاء و همچنین عدول از لاحق به سابق اشکالی ندارد اما در صوم عدول جایز نیست زیرا همانطور که قبلاً هم بحث کردیم این طور از انواع صوم توسط قصد معین می شود یعنی در هر دو عملی که صورتاً یکی هستند معین آنها قصد است مثلاً هم ظهر چهار رکعت است و هم عصر که معین این دو قصد شخص می باشد و یا اینکه مثلاً نافله صبح دو رکعت است و فریضه صبح هم دو رکعت است که قصد معین این دو می باشد ، خلاصه اینکه در بسیاری از جاها قصد معین می باشد و تا وقتی که قصد نکند تعین پیدا نمی کند یعنی در واقع هر کدام از این انواع یک امری دارند و ما می خواهیم آن امر را امتثال کنیم که امتثال آن امر به این است که ما معین کنیم که این کدام مأمور به برای کدام امر است که قصد ما آن را معین می کند ، خوب بعد از اینکه معلوم شد معین و مشخص در اینجاها قصد می باشد حالا شما به قصد نذر روزه گرفتید و دو الی سه ساعت بعد می خواهید از صوم نذر به صوم کفاره عدول کنید که در اینجا نمی توانید عدول کنید چون که شما از اول صوم نذری را قصد کرده اید یعنی قصد کرده اید که از طلوع فجر تا غروب آفتاب روزه نذری بگیرید و شما دو الی سه ساعت را به قصد صوم نذری گذرانده اید و امتثال امر صوم نذری تعیین پیدا کرده است خوب حالا صوم کفاره هم یک امری دارد که از طلوع فجر تا غروب آفتاب می باشد که شما دو الی سه ساعت از این وقت را برای نذر قصد کرده اید فلذا نمی توانید عدول کنید و اگر شما می خواستید روزه کفاره بگیرید باید از طلوع فجر شروع می کردید .

خوب صاحب عروة در ادامه مسئله یک مطلب دیگری را درباره عدول بیان می کند و آن اینکه در یوم الشک که نمی دانستیم آخر

شعبان است یا اول رمضان و به نیت شعبان روزه گرفتیم ولی بعداً معلوم شد که رمضان بوده از باب عدول نبود بلکه از این جهت بود که وقت روزه ماه رمضان موسع است و کسی که علم به رمضان ندارد اگر تا ظهر فهمید که آخر شعبان نیست بلکه اول رمضان است باید از همان جا قصد رمضان کند پس این عدول نیست بلکه شارع مقدس این را به جای روزه کامل رمضان پذیرفته است .

در حاشیه تمامی محشین به عروة در اینجا که فرموده الی الزوال اشکال کرده اند و حال آنکه ما روایاتی داشتیم که گفته بودند تا غروب وقت دارد فلذا در اینجا اما رضوان الله علیه و دیگران اشکال گرفته اند و فرموده اند: « فی التعلیل اشکال » .

آقای حکیم در مستمسک جلد ۸ ص ۲۳۲ یک مطلبی را بیان کرده اند که البته بنده حرف ایشان را قبول ندارم و آن مطلب این است که قبلاً ما خواندیم که در روزه مستحبی و یا قضا و یا نذر غیر معین اگر کسی قصد روزه نکرده باشد تا ظهر وقت دارد که قصد کند بنابراین شما چطور می گوئید که هیچوقت عدول جائز نیست؟ و همین اشکال در مذهب الاحکام جلد ۵ ص ۵۱ هم ذکر شده ، پس این دو بزرگوار فرموده اند در تمامی مواردی که قبلاً خواندیم که در آنها تا ظهر برای نیت کردن وقت باقی بود عدول به همه آنها جایز است ولی به نظر بنده این مطلب درست نیست چرا که عدول غیر از آن بحثی است که قبلاً گذشت و آن اخباری که داشتیم این بود که در روزه قضا اگر مفطری انجام نداده باشد تا ظهر برای نیت کردن وقت دارد که این یک بحثی است جداگانه ولی بحث عدول در این است که روزه این شخص منعقد شده ولی در آنجا منعقد نشده بود چون روزه نبود ، به عبارت دیگر در اینجا شخص امتثال این امر را قصد کرده و به همین ترتیب دو الی سه ساعت را هم گذرانده پس اصلاً روایت مربوط به اینجا نیست فلذا ما فرمایش آقای حکیم و مذهب الاحکام را قبول نداریم

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

